

نگاره بر مقاله « دین و مذهب در عهد ایلیخانان ایران »

دوست دانشمند و محترم آقای نیکیتین^۱ ضمن مرقومه مورخه ۲۸.۱۰.۵۸۱ که از پاریس نوشته اند مقاله حقیر را در باب « دین و مذهب در عصر ایلیخانان ایران » مشمول توجه قرار داده در خصوص فصلی از آن مقاله که از « نبودن تعصب مذهبی در دوره ایلیخانان » حکایت میکند اظهار نظر کرده اند و فصل مفیدی از کتاب استاد جرج ورناسکی^۲ استاد دانشگاه ییل آمریکا که مؤید این مبحث و حاکی از تعمیم و اجرای همین سیاست در اکناف قلمرو مغول است ارسال داشته اند. نگارنده اگرچه یادداشت ناچیز و بی ارزش خود را در زمینه دین و مذهب در عصر ایلیخانان ایران شایسته این توجه نمیداند از عنایت و توجه دانشمند محترم آقای نیکیتین بمطالب و مقالات نشریه دانشکده ادبیات تبریز سپاسگزار است و از تأخیری که در استفاده از اقتباسات ارسالیشان پیش آمده معذرت میخواهد. چون مطالبی که استاد جرج ورناسکی در باب عدم تعصب مغول در روسیه نوشته اند شباهتی با سیاست

۱- آقای B. Nikitine دانشمند ایران شناس که یکی از دوستان صمیمی و وفادار ایران بشمار میروند اوقات خود را از دیرباز در راه تحقیق و تتبع در زمینه مسائل مربوط بایران و ادبیات فارسی مصروف داشته اند و راجع بآذربایجان نیز تحقیقات مفیدی دارند که از آنجمله میتوان از رساله ای راجع به افشار ارومیه که در (Jan. 1929 Mars) چاپ شده است و مقاله دیگری متضمن شرح حال مهماندار گوینو علی نقی خان قاسملو یکی از خوانین ارومیه که در مجله خاورشناسی لهستان انتشار یافته و همچنین کتاب «ایرانی که من شناختم» نشر کانون معرفت در ۱۳۲۹ با مقدمه استاد فقیه ملک الشعراء بهار، حاوی بحثی در باب وضع ارومیه در سالهای جنگ از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ نام برد. آخرین اثر ایشان رساله ای در باره صفوة الصفاست که متضمن تتبعات دقیق و مفید در باره آن کتاب نفیس است. آقای نیکیتین که اکنون در پاریس بسر میبرند چهل سال پیش در ایران اقامت داشتند.

حکومت ایلخانان در ایران دارد و مقایسه رفتار مغول در ممالک مختلف از لحاظ تحقیق تاریخی در روش و سیاست عمومی آن قوم خونریز مفید فایده است. بذکر پاره‌ای توضیحات و تکمیل مطالبی که در مقاله دین و مذهب در عصر ایلخانان ایران در این باره گفته شده میپردازد.

از تحقیقات پرفسور ورناسکی بطور کلی مطالب زیر استفاده میشود:

- ۱- سیاست مغول در مناطق مسیحی نشین بر اساس تقویت کلیسا و جلب محبت و حمایت روحانیان مسیحی استوار بود و از خلال حوادث و وقایع دوره تسلط مغول اثری که دلیل تعصب مذهبی باشد مشهود نیست.
- ۲- معاف داشتن طبقه روحانی و خانواده آنها از حقوق دیوانی.
- ۳- منسوخ شدن واگذاری اموال و حقوق دیوانی بطور مقطعه بیازرگانان مسلمان و انتخاب بیتکچیان مسؤول و کاردان و منظم ساختن امور مربوط باموال و حقوق دیوانی.
- ۴- مصون داشتن زمینهای کلیسا از مداخله حکام و عمال و معافی زمینها و موقوفات کلیساها و دیرها از عوارض و حقوق دیوانی.
- ۵- در مقابل این بخششها و رفع اجحافها از روحانیان ارتدکس خواسته شده بود برای شخص منگو تیمور و خانواده او صمیمانه دعای خیر کنند.
- ۶- افزوده شدن بر شماره دیرها و رونق یافتن کار دیر نشینان.

ما در این یادداشت به پنج موضوع اشاره خواهیم کرد: نخست دور بودن سیاست جهانگشائی چنگیز از تعصب مذهبی، دوم لزوم تقسیم بندی دوره تسلط مغول بایران و تشخیص امتیازات خاص هر دوره، سوم بحثی کلی درباره امتیاز عهد

ایلخانان ایران، چهارم بحثی درباره مغول و مسیحیان، پنجم مقایسه موارد ششگانه ای که از تحقیقات پرفسور جرج ورنائوسکی استفاده میشود با اقدامات ایلخانان در ایران:

۱- دور بودن سیاست جهانگشایی چنگیز از تعصب مذهبی و انتقام جوئی

خونریزیهای چنگیز و کشتارهای ستمکارانه او موضوعی مشهود و صدق است ولی اینهمه مانع از آن نیست که مورخین منصف سجایای روحی چنگیز و کفایت و عرضه وقوت اراده و قدرت تدبیر او را بستانند. حتی گروهی از مورخین را نظر اینست که چنگیز خونخواری و وحشیت و خشونت را با کفایت و عدل و عدم تبعیض جمع کرده بود. اقوام متمدن را بر اقوام وحشی و بیابانگرد رجحان می نهاد و خشونت را که با اقوام وحشی و بیابانگرد داشت با شهرنشینان متمدن نداشت. علما و اهل حرف و صنایع را عزیز میداشت و فرمان او سرداران مغول هر جا علما و هنرمندان را می یافتند بدرگاه خان میفرستادند. قتل و خونریزی و کشتار و غارت نیز روش عادی و شیوه طبیعی جهانگشایی او بشمار میامد و شاید بتوان قبول کرد که آنچه کشتار و قتل و غارت از روی خشم و کین و برائت غلبه غضب و فکر انتقام نبود بلکه روش عادی چنگیز و ناشی از خوی جهانگیری او بود و تدبیر مسلم و یگانه کشورگشایی آنروزگار، بشمار میرفت. چنانکه در مقاله دین و مذهب در عهد ایلخانان نوشتیم طلیمه اقدامات چنگیز پس از مصمم شدن بحمله بادفع کوچلك خان واعطاء آزادی مذهب بمردم ختن و کاشغر آشکار شد و مسلمانان آنحدود از این اقدام اتباع چنگیز سخت خشنود شدند و قدوم ایشانرا استقبال کردند. ولی اصولا نبودن تعصب مذهبی در قوم مغول که در سرتاسر عهد ایلخانان نیز دیده میشود اثبات فضیلتی برای قوم مغول نمیکند و در اصل سببیت و خشونت آنها تردیدی بوجود نمیآورد بلکه حاکی از روحیه و روش آن قوم است و این روش و سیاست جز اقتضای طبیعت و گاهی

ایچناب سیاست علتی نداشت. این گفته دهنسن بسیار جالب می باشد که میگوید تنها مزیت انسانی قوم مغول این بود که « هرگز باحسن کینه جوئی و انتقام آلوده نبودند و حتی اسامی بعضی از اقوام را که نابود کردند نمیدانستند !! »

۲- ادوار مختلف تسلط مغول بر ایران

تقسیم بندی صحیح دوره تسلط مغول بر ایران با توجه بارزش هر دوره بنظر نگارنده باید چنین بعمل آید :

مسئله مغول از سال ۶۱۶ هجری آغاز میشود و بسال ۷۵۶ خاتمه می یابد (یعنی صد و چهل سال). این دوره صد و چهل ساله خود قابل تقسیم بدو دوره است.

۱- دوره ای که از سال ۶۱۶ یعنی شروع حمله چنگیز بایران آغاز میشود و بسال ۶۵۱ که سال حرکت هلاکو بطرف این سرزمین است خاتمه می یابد.

۲- دوری که از سال ۶۵۱ یعنی سال حرکت هلاکو بایران آغاز میشود و بانجام کار انوشیروان در ۷۵۶ خاتمه می یابد

هریک از این دو دوره نیز قابل تقسیم است بدو دوره :

دوره اول (۶۱۶ - ۶۵۱) : ۱- از سال ۶۱۶ یعنی سال هجوم چنگیز بایران تا ۶۱۹ یعنی سال عزیمت چنگیز از ایران ، که بهتر است دوره قتل و غارت و هدم و اینلغار نامیده شود و طبیعی است که از چنین دوره ای انتظار « ادامه و پیشرفت علم و ادب و فرهنگ » داشتن انتظاری بیهوده است .

۲- از سال ۶۱۹ تا سال ۶۵۱ که در این مدت خانان مغول يك نفر را مستقیماً از مغولستان بعنوان حاکم جهت اداره این مملکت و سرداری قشون مقیم آن هیفر ستادند و این قبیل حکام بدستبازی عمال و دبیران ایرانی بجمع مالیات و اداره امور کشور و دفع مخالفین قیام میکردند . اگر دوره نخست را دوره جهانشاهی بنامیم این دوره را باید دوره برزج و تمشیت امور و سرو سامان دادن باوضاع در هم پاشیده

ممالکت و تحکیم مبانی حکومت و مستقر ساختن پایه‌های جهان‌داری و ترمیم ویرانیها بدانیم چنانکه از حکام ایندوره گرگوز و امیر ارغون تاجاییکه میسر بود بآباد ساختن خرابیها و تعمیم امن و عدالت و ترفیه مردم متوجه بودند و همین کوششها بود که کم‌کم زمینه را برای شروع دوره جهان‌داری مغول یعنی حکومت ایلخانی آماده ساخت. این دوره نیز دوره مساعدی برای پیشرفت علم و ادب و تشکیل حوزه‌های بزرگی علمی و ادبی محسوب نمیشود.

دوره دوم (۶۵۱ - ۷۵۶) نیز قابل تقسیم بدو دوره است :

۱- از سال ۶۵۱ یعنی حرکت هلاکو بایران که مبدأ تاریخ تشکیل حکومت ایلخانی محسوب میشود تا سال ۷۳۶ یعنی سال وفات سلطان ابوسعید بهادر خان بن اولجایتو دوره طلایی و مشعشع حکومت ایلخانی بشمار میرود. این دوره با وجود حکومت مغول از بعضی لحاظها در زمینه علوم و ادبیات از ادوار کم‌نظیر علم و ادب ایران است

۲- از سال ۷۳۶ تا سال ۷۵۶ یعنی دوره ایلخانانیکه دست‌نشانده امرای متخاصم بودند و دوره تنزل حکومت ایلخانی محسوب میشود. در این دوره بر اثر از بین رفتن مرکزیت و وحدت حکومت و وقوع اختلافات و دشمنیها بین امرای دربار ایلخانان و نبودن امثال مشاورین و وزرای مدبر و باکفایت دانشمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه غیاث‌الدین محمد توسعه دایره علم و ادب که در دوره غازانخان بحد اعلی رسیده بود دچار رکود گشت و دنباله تدابیر حکیمانه آن رادمردان ایرانی که در بحبوحه قدرت خانان مغول وسیعترین حوزه‌های علمی و ادبی را پی‌ریزی کردند مهمل ماند.

گروهی از مورخین و محققین معتقدند که در عین اصالت و صحت تقسیم بندی تاریخی که در بالا گذشت از یک لحاظ دیگر دوره حکومت ایلخانی بدو دوره متمایز

قابل تقسیم است و مبنای این تقسیم تقویت و حمایت جدی و صمیمانهٔ غازانخان از دین حنیف اسلام و خاتمه دادن بشرک و بت پرستی مغولان است یعنی دورهٔ ایلخانی بواسطهٔ حکومت غازانخان بدو دورهٔ تقریباً مساوی تقسیم میشود.

۳- بحثی کلی دربارهٔ امتیاز خاص عهد ایلخانان ایران

برخی از مورخین و محققینی که دربارهٔ آثار و نتایج حملهٔ مغول و حکومت فرزندان چنگیز در ایران بحث کرده‌اند بدینی و نفرت بجائی را که از مطالعهٔ بیدادگریهای آن قوم در هر شخص پیدا میشود بتمام دورهٔ تسلط مغولان بر ایران تعمیم داده و نخواسته‌اند بمحک نقد منصفانهٔ علمی سره را از ناسره جدا سازند یا حداقل مزایا و مظاهر درخشان دورهٔ حکمرانی چند ایلخان بزرگ و با کفایت را که با حکومت خود صفحهٔ ممتازی بر کتاب علم و ادب و فرهنگ و هنر ایران افزودند آنچنانکه شایسته است در مقابل آن صدمه‌ها و آسیب‌ها که از چنگیزخان بایران رسید تأیید کنند. البته مؤرخین همه دربارهٔ مزایای حکومت غازانخان و اولجاتیو و ابوسعید اتفاق نظر دارند ولی اولاً این مزایا و مظاهر عالی را محدودتر و ناچیزتر از آنچه که هست جلوه داده‌اند و بعلاوه آنجا که پای قضایات کلی بمیان آمده حکومت ایلخانانرا نیز دنبالهٔ تسلط قوم بیگانه و بیدادگری که آنهمه ستم بر ایران زمین رانده است محسوب داشته‌اند. این نفرت‌ها و بدبینی‌ها برای هر ایرانی شریف مایهٔ تسلی خاطر و چون آبیست که بر آتش خشم و کینهٔ بجای بحق بازماندگان آن کشتارهای بیدادگرانه زده میشود ولی محقق بیطرف و مریخ منصف همچنانکه وقتی در برابر صحنه‌های قتل و بیداد و خونریزی چنگیز و سرداران او قرار میگیرد و قیافه‌های خشن و وحشی چنگیز و جغتای و اوگدای و جوجی و تولی و طایر بهادر و سبتای بهادر و الشایدی و چشمان خونبار آن درندگان انسان صورت را درپیش دیدهٔ خیال مجسم می‌یابد و درعالم اندیشه براطلال و دمن شهرهای با خاک یکسان شده بخارا و سمرقند

اورگنج و مرو و نیشابور اشک خونین میبارد عنان قضاوت بس دست خشم و کینه می سپارد طبیعی است که چون طایراندیشه را از حجاب زمان گذر داد و بسیر در عمارات رشیدی و مشاهده مدارس و دارالکتبها و دارالشفاه و خانقاههای بیشمار آن شهرچه آباد و بی نظیر پرداخت و دسته‌های طلاب علوم را در محله‌های خاص طلاب سرگرم مباحثات علمی و استادان و معیدان را در دارالعلمها مشغول تدریس و تعلیم و صوفیان را در خانقاههای مصفی غرق ذکر و سماع و استادان چیره دست را در کارگاهها مشغول بتذهیب و تزیین کتب یافت و از آنجا بمراغه روی آورد و خزانه‌الکتب بی نظیر آن مرکز علمی و دانشمندان متبحر را که هر یک و حید عصر و فرید روزگار خود بودند در امن و فراغت و رفاه بتحقیقات و تدقیقات علمی مشغول دید و قیافه‌های محبوب و نورانی رشیدالدین و وزیر و شمس‌الدین صاحب‌دیوان و غیاث‌الدین وزیر و غازیخان را در برابر دیده فکرت مجسم یافت، از رضایت و سرور و خوشنودی خودداری نتواند کرد. درست است که قسمت عمده بلکه صد درصد افتخار این مزایا و خصائص مثبتة دوره ایلخانان بزرگ متعلق بمشاورین و وزرای دانشمند و مدبر ایرانی است ولی نباید فراموش کرد که بحث درباره «دوره ایلخانان مغول» است نه راجع به «ایلخانان مغول» و بدیهی است که «دوره» واژه ایست دال بر مدتی از زمان که محتوی کلیة واقعات و مسائل و اشخاص بوجود آمده در آن زمان میباشد و بدین ترتیب نگارنده مصرحت است که دوره ایلخانان بزرگ مغول بخصوص دوره حکومت ذوالایخان نامدار یعنی غازیخان و اولجایتورا در زمینه توسعه دامنه علم و ادب و محترم و معزز بودن علما و آزادی مذهب و از بین رفتن تعصبات خشن دینی یکی از مشعشع‌ترین ادوار تاریخ ایران بنامد.

در هر صورت خواننده فاضل میتواند مطمئن باشد که قصد نگارنده هرگز این نیست که کلیة مزایا و مشخصات مثبت «دوره ایلخانی» را بشخص ایلخانان مغول و امرا و بزرگان مغول نسبت دهد بلکه کوشش دارد بانمودن خصائص و امتیازات کم نظیر این

دوره با وجود آنهمه دشواریها و در چنان زمینۀ نامساعد با عبارات دیگر پالهننگ بر کردن اژدهای آتشبار و خونخوار مغول افکندن و آن اژدها را در طریق آبادی و پیشرفت ایران و ترمیم و جبران خرابیهای چنگیزی چون مر کبی رهاوار برفتار و داشتن ارزش و افتخار بزرگمردان ایرانی را که با افسون تدبیر و سحر کفایت خود پالهننگ منفعت بر کردن اژدهای مضرت نهادند و با اکسیر نبوغ قومی خود از قدرت بیحد مغول بمنفع میهن خود استفاده کردند نمایانتر سازد.

مرحوم ملك الشعراء بهار در کتاب سبک شناسی مینویسند: «و بقول درویش نیشابوری: آمدند و کشتند و کردند و سوختند و بردند و رفتند! و ما میگوئیم آمدند و کشتند و کردند و سوختند و بردند و رفتند! زیرا مرد درویش خبر نداشت که این قوم باز آمده و تا چندین قرن این سرزمین آبادان و زیبا را طویلۀ اسبان کوتاه و پر بشم خود خواهند ساخت، و تا روزگاری در از تازیانه ظلم و بیدادشان بر بالای سر نژاد متمدن آریایی در حرکت خواهد بود» ولی آنچه آنکه در بالا گذشت حکومت «باز آمده ها» یا حکومت ایلیخانان در این حال بیگانه و دشمن ایران بودن از لحاظ آثار و نتایج بخصوص آثار علمی و ادبی و اسلامی نباید با آثار حمایۀ چنگیز مقایسه کرد. و برای اینکه اختلاف دو دوره بر روشنی نموده شود صحنه ای از واقعات ایام حمایۀ چنگیز را با صحنه ای از اوضاع دوره ایلیخانان مغول مقایسه می کنیم:

جوینی که خود شاهد بیدادگریهای چنگیز و لشکریان او بوده است گوید: «چنگیز چون بخارا و سمرقند بگرفت از کشتش و غارت بیک نوبت بسنده کرد و در قتل عام مبالغت با فراط نمود و آنچه مضافات آن بلاد و متابع و مجاور آن بود چون اکثر بایلی پیش آمدند دست تعرض از آن کشیده تر کردند و بر عقب تسکین بقایا اقبال بر عمارت آن نمودند تا چنانکه غایت وقت که شهر سنۀ ثمان و خمیسین و ستمایه است عمارت و رونق آن بقاع بعضی با قرار اصل رفته و بعضی نزدیک شده

بخلاف خراسان و عراق که عارضه آن حمی مطبقة و تب لازمه است، هر شهری و هر دیهی را چند نوبت ککش و غارت کردند و سالها آن تشویش برداشت، و هنوز تا رستخیز اگر توالد و تناسل باشد غلبه مردم بعشر آنج بوده نخواهد رسید (!) و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوانها چگونه نگاشته است؟!^۱ و مناسب است برای تکمیل مطالبیکه از تاریخ جهانگشای نقل شد آنچه را که ملك الشعراء بهار در این باره آورده است ذکر بکنیم: «حاصل آنکه چندین میلیون مردم بیگناه در زیر تیغ تاتار جان سپردند، شهرهایی که هر کدام بقول مورخان آنزمان چند میلیون یا چند کرور جمعیت داشته است بطوری ویران شد که سنگ روی سنگ و آجر روی آجر نماند، تاجچه رسد بمکاتب و مدارس و مدرسه دیده و مکتب رفته و درس و کتاب و صنعت و علم که همه نابود گردید و کشوری مملو از علم و صنعت و کتابخانه و دانشمند و عالم به نیستی گرائید ... و بیش از همه کار خراسان زار شد ... مردم آن کشور ... دادرسی بدادند و جان بر سر وطن و دفاع از زادگاه بنهادند. و شرمهٔ قلبی از پیران و ضعیفان که پای فرار داشتند هر کس گردن بازرگی گرفته بطرفی گریخت، و قلیل آناری که از آداب و تربیت خراسان در عالم باقیمانده است آنست که باین مردم باینسو و آنسو چون فارس و اصفهان و آسیای صغیر و دهلی رفته و یا آنکه چیزی از آثار قدیم در آن بلاد و دیار بوده است»^۲

اکنون برای اینکه فرق تسلط چنگیزی با دورهٔ حکومت ایلیخانی بخوبی مشخص شود صفحه‌ای از تاریخ دورهٔ ایلیخانیرا می‌گشاییم و مدرکی راجع بوضع علم و ادب و کتاب و عالم و ادیب و کتابخانه و کتابخوان ارائه میدهیم. خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر ایلیخانان در ضمن مکتوب ۳۶ که وصیت فرزندانش خود و متروکات بمولانا صدرالدین محمدتر که کرده است راجع بکتابخانهٔ «ربع رشیدی» گوید: «دیگر دو بیت المکتب که در جوار گنبد خود از زمین و بسار ساخته‌ام، از جمله هزار عدد مصحف در آنجا

نهادام ، وقف کرده ام بر ربع رشیدی و مفصل آن بدین موجب است :		
آنچه بجل طلائع نوشته	آنچه بخط یاقوت است	آنچه بخط ابن مقبله است
۴۰۰ عدد	۱۰ عدد	عددان
آنچه بخط احمد سپهر وردی است		
آنچه بخطوط اکابر است	آنچه که بخطوط روشن خوب است	
۲۰ عدد	۲۰ عدد	۵۳۸ عدد

دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده ام همه را وقف گردانیده ام بر ربع رشیدی؛ دیگر اثاثات و قنادیل و شمعدانها و بسط و مساند و آلات طبخ و زبادی دارالضیافه و آلات دارالشفاء که ذکر و مفصل آن از حد بیرونست و بسالم جمع شده. ^۱ ای جای دیگر چنین نویسد: «و هزار طالب علم فحل که هر یک در میدان دانش صفدری و بر آسمان فضیلت اختیری اند در محله ای که آنرا محله طلبه خوانند نشانیدیم و مرسوم همه را برهنوالی که بجهت علما مقرر کرده شده بود بجهت ایشان نیز معین گردانیدیم ، و شش هزار طالب علم دیگر که از ممالک اسلام با امید تربیت ما آمده بودند در دارالسلطنه تبریز ساکن گردانیدیم و فرمودیم که ادرارات و میاومات ایشان را از حاصل جزیه روم و قسطنطنیه کبری و جزیه هند اطلاق کنند تا ایشان از سرفاهیت خاطر بافاده و استفادت مشغول گردند، و هم مامعین کردیم که هر چند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی ازین طالب علمان معدوم و مستعد کدام علم است از فروع و اصول، نقلی و عقلی، بخواندن آن علم امر فرمودیم ، و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربع رشیدی و بلده تبریز ساکن اند همه بمدارس ما و فرزندان ما متردد باشند»^۲.

۴- مغولها و مسیحیان

تحقیقات پرفسور ورناسکی فرصتی پیش میآورد که درباره روابط مغولها و

۱- مکتوبات خواجه رشیدالدین فضل الله طیب ص ۲۳۶

۲- مکتوبات رشیدی . مکتوب ۵۱ ص ۳۱۹

مسیحیان نیز اشاره بنکاتی چند بکنیم و اصولاً تحقیق دقیق و کامل در باره سیاست جهاننداری مغول و کیفیت و علل عدم تعصبی که از آن قوم بظهور رسید بدون توجه باین مسئله یعنی روابط مغول و مسیحیان دشوار است .

آنچه مورد اتفاق نظر مورخین و متخصصین تاریخ مغول است اینست که نه تنها از بین رفتن مرکز خلافت عربی و سلطنت اسلام و بوجود آمدن تقسیمات سیاسی جدید در آسیای غربی از آثار هجوم مغول محسوب میشود بلکه رانده شدن ترکان عثمانی با آسیای صغیر و سپس بداخله اروپا و تعویق تمدن و ترقی روسیه نیز از نتایج حمله وحشیان مغول است و حتی تاخیر «رنسانس» نیز نتیجه غیر مستقیم همین هجوم بشمار میرود و چنانکه اشاره کردیم نفرت اروپائیان از قوم مغول و بدبینی مورخین غربی نسبت به هجوم وحشتناک آن قوم بهیچوجه دست کمی از نفرت و بدبینی مورخین شرقی ندارد بلکه بیشتر است و نوشته های D'Ohsson مورخ مشهور در کتاب *Histoire des Mongols* (بخصوص جلد اول آن کتاب) و مخصوصاً شهادت صریح ماتیو پاریس Matthew Paris مورخ و سالنامه نویس انگلیسی متوفی بسال ۱۲۵۹ (بخصوص در ذیل وقایع سنه ۱۲۴۰ میلادی) جای هیچگونه شکمی در این نفرت و بدبینی فوق العاده باقی نمیگذارد ولی با وجود این بدبینی و نفرت فوق العاده و وحشتی که اروپائیان از مغولها داشتند نامه های مزین بالتون تمغای ایلخانان ایران که هنوز در آرشیو ملی فرانسه مضبوط است و نمونه مکتوبات مغولی و سایر مدارک راجع بر روابط سیاسی دوستانه بین مغولستان و اروپا که در کتاب Abel-Remusat موسوم به «یادداشتهایی در باره روابط سلاطین مسیحی، و مخصوصاً پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» مذکور میباشد از نیرنگ سیاسی و سیاست انتقام جو یانه مسیحیان علیه مسلمانین و حکومت اسلامی حکایت میکند و اگر بخواهیم علل و کیفیت این سیاست را مورد بحث قرار دهیم و عواملی را که موجب شد اروپائیان، که پس از شکست دوک سیازی در جنگ لیگنیتز سخت مرعوب و

خائف و متوحش شده بودند، در صدد استفاده از یاجوج و ماجوج، یا بقول خود اروپائیان تارتاروس‌ها، بر ضد مسلمین متمدن برآیند شرح دهیم سخن بدرزا خواهد کشید و ناچار در اینجا فقط با اشارهٔ مجملی قناعت می‌ورزیم. خصوصت ایلخانان با ملوک مصر و دشمنی دیرین ملل مسیحی با مسلمین مصر و شام اهم بواعث ارتباط دربار ایلخانانی بادستگاه پاپ و دربارهای اروپا محسوب می‌شود یعنی اگر چه بسط امپراتوری مغول در اوائل خود اروپا را بسختی مورد تهدید قرار داده بود ولی در دورهٔ ایلخانانی با استقلال یافتن حکومت ایلخانان ایران و قطع رابطهٔ دربار ایلخانان با دربار خان بزرگ قراقرم و تجزیه و تعدیل سیاست خشن و دامنه‌دار جهانگیری مغول که در روزگار چنگیز خان پی‌ریزی شده بود کم‌کم از خطر مغول کاسته شد و کینه و عداوت ایلخانان مغول نسبت بملوک مصر موجب شد که اروپائیان برای گرفتن انتقام شکستهای جنگهای صلیبی و شکستن سد مقاومت دیرانهٔ ملوک شام و مصر در صدد ایجاد رابطه با دربار ایلخانان و تحریک و تشویق آنان برای لشکرکشی بشام و جنگ با پادشاهان مصر برآیند و در حقیقت درد مشترک باعث نزدیکی مغول و مسیحیان شد. تذکر این نکته لازم است که اظهار دوستی پاپ اعظم و پادشاهان اروپا با ایلخانان عاری از هر گونه نیت صادقانه بود و صرفاً روی در مصلحت سیاسی و تبلیغ مذهبی داشت و تشویق و تحریک ایلخانان بجهت جنگ با ملوک مصر چنانکه اسقف منچستر در موقع توسل اسمعیلیه بدربارهای اروپا برای استمداد بمنظور دفع مغول گفته بود که «بگذارید این سگان همدیگر را بدرند و نسل هم را کاملاً براندازند، آنوقت ما بر خرابه‌های بلاد ایشان بنیان آمین عمومی کاتولیک را پی‌بگذاریم» ناشی از همین مصلحت بود. ولی اگر مقصود اصلی که برانداختن ملوک مصر بود حاصل نشد در مقابل دستگاه مسیحیت توانست امتیازات قابل توجهی برای مسیحیت و مسیحیان در قلمرو ایلخانان تحصیل کند. سالنامه نویسنده انگلیسی سابق الذکر نوشته است «بهین دلائل بود که

مسلمانان خواستند با مسیحیان همداستان و متحد شوند با امید آنکه با قوای متحده خود در برابر آن عفریتان مقاومت کنند، ولی چنانکه گفتیم چون حرارت و خشونت هجوم مغول محدود و نغور ممالک مسیحی تخفیف یافت و دوره جهانداری ایلیخانان که از هر حیث متفاوت با دوره جهانگیری خشن چنگیزی بود آغاز شد عالم مسیحیت برای خاتمه دادن بنفوذ و قدرت مسلمین که بمراتب بیش از مسیحیان بکمال ایمان و علم و صنعت و تمدن آراسته بودند با فرزندان و جانشینان همان قوم مکرده و شیطانی که بقول خود آنان مانند شیاطین و عفاریت طبقات جهنم بدینا هجوم آورده بودند و از هر گونه قاعده و قانون انسانی بی بهره بودند بر ضد مسلمین راه دوستی و اتحاد پیش گرفتند.

در تمام مدت بسط و ادامه روابط سیاسی مغول و کشورهای مسیحی و مبادله هیئت‌های سیاسی در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی بین مغولستان و اروپا آثار سیاست محیلانه‌ای از جانب مغولها مشهود است یعنی مغولها در تمام این مدت با طرز ماهرانه‌ی خود را آماده قبول دیانت مسیح جلوه میدادند و همین موضوع بر امیدواری اروپائیان میافزود و آتش اشتیاق آنانرا برای ترویج آئین مسیح در آسیا و کسب امتیازات فوق العاده و خاتمه دادن بنفوذ مسلمین بکمک مغولها تیزتر میکرد و عجب اینست که با وجود اینکه مغولهای ایران مدتی بود دیانت اسلام را پذیرفته بودند مسیحیان متوجه نیرنگ مغول نبودند و تصور میکردند خواهند توانست با استفاده از مغولها بهدفعهای مذهبی و سیاسی خود برسند.

برای تکمیل این بحث آشنائی بوضع دین مسیح و پیروان مسیحیت در ایران دوره ایلیخانان لزوم کامل دارد ولی چون ورود در این بحث مفصل از حوصله این یادداشت بیرون است بناچار از آن چشم میپوشیم فقط اجمالا اشاره میکنیم که سیل هجوم مغول در مسیر خود بسط مقاومت مسلمین شام و مصر، یعنی همان قدرت و

مقاومتی که جنگجویان صلیبی را تار و مار کرده و آرزوی دیرین و عمومی مسیحیان را درباره دست یافتن بارض مقدس (بیت المقدس) و بلاد سرزمینهای اطراف آن نقش بر آب کرده بود، بر خورد و همین موضوع در بار خان بزرگ و سپس در بار ایلخانان ایران را بادستگاه پاپ و در بارهای مسیحی اروپا نزدیک ساخت و وحدت هدف موجب شد که در تمام دوره ایلخانان باب مکاتبه و راه دوستی و اتحاد بین ایلخانان ایران و پاپ‌ها و پادشاهان مسیحی مفتوح باشد. البته این روابط در مدت حکومت ایلخانان شدت و ضعف داشت و روابط دوستانه هولاکو و اباقا و ارغون با فرمانروایان مسیحی بعد از تسلطت رسیدن غازانخان رو بضعف گذاشت و بصورت رابطه سیاسی ساده‌ای درآمد ولی با وجود این حتی در عصر حکومت سلطان محمود غازان و سلطان محمد اولجاتیو و سلطان ابوسعید بهادر نیز، که رسماً پادشاهان اسلام بشمار میرفتند و از بستن و خراب کردن کلیساها و دیرهای مسیحی خودداری نداشتند اندیشه حفظ روابط دیرین با دربار مغول و استفاده از اتحاد با ایلخانان برای نابود کردن مسلمین مصر و شام در مغز فرمانروایان و پاپهای مغربزمین باقی بود.

از مجموع مطالبی که مذکور افتاد نکات جالبی بدست می‌آید که با استفاده از آن نکات میتوان درباره سیاست خاص جهانگشایی و جهانندازی مغولها اظهار نظر کرد و بطور کلی دوره ایلخانان را باید دوره اقدامات ضد و نقیض نامید:

۱- چنگیز قبل از حمله بایران کوچک خانرا که در ترکستان شرقی مستقر شده و بازار مردم مخصوصاً مسلمین اشتغال داشت از میان برداشت و بمسلمین ختن و کاشغر آزادی مذهبی داد و حمایت مردم آنسما را برفع خود جلب کرد.

۲- در این دوره هولاکو خان که بودایی مذهب بود از یکطرف برای رعایت خاطر زوجه مسیحی دو قوز خاتون عیسویانرا محترم میداشت و برای آنان کلیساها میساخت و از طرف دیگر خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند بزرگ مسلمان رامشاور

وانیس و جلایس خود کرده بود .

۳- اباقاخان بودائی بود ولی بعلمت همسری با دختری مسیحی بامسیحیان نیز سر و سری داشت و زمام امور مملکت پهنار خود را بدست خواجه شمس الدین صاحب دیوان سپرده بود .

۴- ارغونخان دین اجدادی مغول را داشت ولی عجب است که این ایلخان بودائی مذهب بتحریرک سعدالدوله طیب یهودی و بیادری مسیحیان درصدد برآمد خانه کعبه را پرستشگاه اصنام سازد

۵- گیخاتو نیز که پیرو دین اجدادی خود بود درعین حفظ دین اجدادی با مسلمین نیز مهربان بود و علما و سادات و ائمه دین را از پرداخت مالیات معاف کرد

۶- بایدو از خاندان بودائی مذهب و پیرو کیش مسیحیان و دوست مسلمانان بود و پسرش بامسلمانان در نماز شرکت میکرد .

۷- سلطان محمود غازان بزرگترین ایلخان مسلمان مغول در ایران قبول اسلام کرد و بآئین تشیع تمایلی تمام داشت ولی از اظهار صریح آن برای رعایت اهل سنت خودداری میکرد .

۸- سلطان محمد خدا بنده نخست تقویت مذهب امام ابوحنیفه را پیش گرفت و در همان اوان که پیرو مذهب حنفی بود امور مملکترا بخواجه رشیدالدین وزیر شافعی مذهب سپرد و مولانا نظام الدین عبدالملک مراغه عالم بزرگ شافعی را ملازم درگاه و قاضی القضاة ممالک ایران گردانید و سپس متمایل بمذهب شافعی گشت و آنگاه چون کار مناظره و مباحثه بین علمای حنفی و شافعی بر سوائی و خصومت انجامید از اسلام ناامید و متردد و متفکر شد و امراء مغول اورا تشویق کردند که بکیش و آئین اجداد خود برگردد ولی دیری نگذشت که بتشویق امیر طرمطاز و مجاهدت علمای بزرگ شیعه متمایل بتشیع گشت و مأمورینی برای تغییر خطبه و آوردن نام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام دوم و سوم شیعیان در خطبه بجای نام خلفای ثلاثه شهرهای

ایران فرستاد .

۹- در بحبوحهٔ این توجهات و انصرافات ایلخانان بادیان و مذاهب مختلف و از بودا به مسیح روی آوردن و سپس جانب موسی را گرفتن و آنگاه بدین محمد ص پرداختن و از حنفیت به شافعییت و از شافعییت به ترد و از ترد بتشیع گرویدن صحنهٔ دربار ایلخانان از فعالیت بخشیان و روحانیون مغول نیز خالی نیست و امراء بودائی مذهب مغول و بخشیان و روحانیون مغول و علمای حنفی و شافعی و شیعی بازیگران اصلی این صحنه محسوب میشوند چنانکه بخشیان و روحانیون مغول که پس از مدتی فعالیت بحکم سلطان محمود غازان از دربار و قلمرو ایلخانی طرد شده بودند در زمان الجایتو دوباره ظاهر میگرددند و باغوا و تحریک می پردازند .

۱۰- علاوه بر جریان جالبی که در دربار ایلخانان میگردد و خواجهره رشیدالدین ها و امیر طر مطازها و نظام الدین عبدالملک ها و علامه حلی ها و سید تاج الدین ها و امیر چوپانها و ایسن قتلغها و روحانیون مغول قهرمانان اصلی این جریان محسوب میشوند (بشرحیکه در مقالهٔ دین و مذهب در عهد ایلخانان گذشت) بازار مباحثات و مناظرات بلکه مخالفات مذهبی که از مظاهر آزادی مذهب محسوب میشود گذشته از دربار ایلخانان در اکناف قلمرو ایلخانانی نیز بکمال گرم است و در اصفهان و شیراز و بغداد پیروان مذاهب سنت خطیب و نمایندهٔ سلطان را با تهدید بقتل از تغییر خطبه مانع میشوند و بالاخره سلطان خود از مذهب تشیع عدول میکند و دوباره فرمان ابقاء مردم بر مذهب سنت صادر میشود .

۱۱- سلطان محمود غازان که بزرگترین ایلخان مسلمان و هوادار تشیع است بسیادت و نظارت عالیة خاقانها و دربار قراقوم در ایران خاتمه میدهد و مغولها را بقبول اسلام و امیدارد و فرمان میدهد تا تمامت اصنام را بشکنند و بتخانهها و آتش کدهها و دیگر معابد که شرعاً وجود آن در بلاد اسلام جائز نیست جمله را خراب گردانند و اکثر جماعت بخشیان بت پرست را مسلمان میکند و چون حق تعالی ایشانرا توفیق نبخشیده بود ایمان درست نداشتند و از راه ضرورت ظاهراً مسلمانانی می نمودند و از

ناصیه ایشان آثار کفر و ضلالت ظاهر بود میفرماید که از بخشیان هر کس که خواهد بیاد هند و کشمیر و تبت و ولایت اصلی خود رود و آنانکه در ایران باشند منافقی نکنند و آنچه در دل و ضمیر ایشانست بر آن باشند و دین پاک اسلام را بنفاق خویش ملوث نکنند و اگر بدانم که آتش کده‌ها یا بتخانها ساخته باشند ایشان را بی محابا علف شمشیر گردانم^۱ ولی با وجود این اقدامات حاد و شدید در تقویت اسلام و خاتمه بخشیدن بنفوذ دربار خاقان بزرگ در ایران تیمور خاقان فرستادگان غازانخان را بملاطفت تمام می‌پذیرد و اظهار مهربانی و اخلاص و صداقت در دوستی با او میکند.

۱۲ - دشمنی فوق‌العاده بین ایلخانان ایران و ملوک مصر و شام نیز بسیار قابل توجه است. سلطان محمود غازان که خود را غازی و مجاهد اسلام و منجی مسلمین می‌شمرد مسلمین مصر و شام و ممالیک را دشمنتر از مسیحیان و یهودیان و بت پرستان میداشت و عجب اینست که این سلطان برای مقابله با مسلمین شام پس از استفتاء و چاره‌اندیشی از علما و ائمه اسلام بعنوان مجاهد اسلام عازم هجوم بمالک ممالیک میشود و سلطان مصر را سلطان مردود و خارج از رحمت الهی مینامد.

۱۳ - در آغاز کار و ارث امامت و پیشوائی اسمعیلیه آخرین استاد بزرگ برای گرفتن کمک بر علیه مغول هیئت بارو پافرستاد و اروپائیان این استمداد را رد کردند و سپس مسلمین ایران برای از بین بردن اسمعیلیه دست کمک بسوی مغولها دراز کردند و برادران مسلمان خود را بدست مغولها برانداختند و آنگاه جانشینان چنگیز و ایلخانان ایران در ضمن اینکه میکوشیدند از حمایت مردم مسلمان ایران و علمای اسلام برخوردار گردند و با اقدامات شدید و جالب بنفع دیانت اسلام و برای تقویت سنن دین مبین محبت و حمایت افکار عمومی مسلمین را از مرکز اسلامی مصر و شام منصرف گردانند و حربه «جهاد با کفار مغول» را از دست سلاطین مصر و شام بگیرند با دربار پاپ و دربارهای سلاطین مسیحی نیز نرد عشق می‌باجتند.

از مجموع نکات مذکور در بالا میتوان استنباط کرد که خصیصه عمومی و کلی

۱- رک حکایت هفتم از تاریخ غازانی «در ابطال دین بت پرستی و تخریب معابد ایشان و شکستن تمامت اصنام» ص ۱۸۸ بیعد

امپراتوری مغول و حکومت ایلخانان را میتوان در «اعمال خشونت و رعایت مصلحت و عدم تعصب دینی» خلاصه کرد. از این سه عامل عامل نخستین خصیصه فطری و سنت دیرین و ازنی قوم مغول محسوب میشود و حتی سلطان محمود غازان که نگارنده اورا یکی از بزرگترین سلاطین اسلام میدانند از این عیب (اگر عیب باشد) مبرا نبود و میتوان اورا سلطانی «دانا و پاک و توانا و سختگیر» دانست و از مدارک دوره ایلخانان برمیآید که حتی در دوره ایلخانان مسلمان همواره خاطرات و تاریخ و یاسا و سنن مقتدرانه چنگیزی مورد افتخار و نازش و بالش ایلخانان بوده است. رعایت مصلحت سیاسی و اسطه العقد اقدامات و کارهای فرزندان چنگیز بشمار میرود و حتی بعضی محققین خواسته اند بسیاری از کارهای خوب و اقدامات قابل تحسین ایلخانانرا نیز مشمول همین سیاست بدانند ولی اگر بسط رابطه با سلاطین اروپا و پاره‌ای از اقدامات اسلامی ایلخانانرا بتوان مشمول این قاعده دانست و هدف کسب محبوبیت و تحصیل حمایت مردم مسلمان و درهم شکستن مسلمین مقتدر شام و مصر را موجب اصلی این اقدامات دانست مسلماً نبودن تعصب دینی در سیاست ایلخانان مغول را نمیتوان انکار کرد. عامل سوم یعنی عدم تعصب دینی از کلیه پیش آمدها و حوادث آن عصر قابل استنباط است و مسلماً پاره‌ای خشونتها و سختگیریهای مذهبی که چه در عصر ایلخانان غیر مسلمان و چه در عصر ایلخانان مسلمان بظهور رسیده است موجب تردید در این استنباط کلی نتواند بود بلکه از مجموع حوادث عهد ایلخانان و کثرت و شدت تغییر جهت آن حوادث، هم از نقطه نظر مذهبی وهم از دیدگاه رفتار با مردم و اقدامات اجتماعی، جز همین سیاست عدم تعصب استنباط نمیشود و اگر هم سیاست و رعایت مصلحت در این روش سلاطین مغول مستتر باشد در اصل موضوع تغییری پیش نخواهد آورد بلکه باید گفت که این عدم تعصب کمک بزرگی بسلاطین مغول کرد تا بهتر بتوانند سیاست زیرکانه و وسیعی برای از بین بردن نفرت مسلمین نسبت به خود و جاب

نظر آنان و ایجاد محبوبیت در سرزمینهای اسلامی در عین حال مبارزه با مسلمین مصر و شام و تحصیل حمایت و پشتیبانی مسیحیان اجرا بکنند .

۵- مقایسه

سیاست مغول در مناطق مسیحی نشین و تقویت کلیسا و جلب محبت و حمایت روحانیان مسیحی از هر لحاظ نظیر سیاست ایلخانان در ایران است و چنانکه بتفصیل ذکر شد این روش از دوره چنگیز در سیاست سلاطین مغول مشهود است و در دوره غازانخان بنقطه اوج خود رسید و بطوریکه از کتابهای تاریخ دوره مغول و مدارک و اسناد و مکتوبات آن دوره برمیآید تقویت دین مبین اسلام و حمایت از علما و مشایخ جزء اصلی سیاست حکومت مغول محسوب میشود .

در مورد معاف داشتن طبقه روحانی از حقوق دیوانی در ایران شواهد فراوانی در اسناد و مدارک راجع بدوره ایلخانان و بخصوص کتاب نفیس مکاتبات رشیدی وجود دارد و نفوذ و حرمت علما و مشایخ بجائی رسیده بود که علاوه بر خود آنان که معمولاً مورد حمایت و زراوا ایلخانان و معاف از تحمیلات دیوانی بودند اغلب بتوصیة علما و مشایخ مردم ولایتی از اداء دیون دیوانی معاف میشدند و اکنون نمونه‌هایی از موارد مذکور بنظر خواننده میرساند :

خواجه رشیدالدین فضل‌الله در مکتوب هشتم (از مکاتبات رشیدی) بموجب التماس سید افضل‌الدین نامه‌ای بنایبان کاشان نوشته و در ضمن آن میگوید : « ما نیز بر موجب التماس آن عزیز که سالله خلاصه بنی آدم و احسب و انسب اهل عالمست - و از مروت و زرای کامگار و امرای نامدار دورست که سادات عظام و اشراف کرام در زمان دولت ایشان بی‌ساعتان و از بی‌برگی پریشان باشند - حکم پروانه ما صادر شد که هر سال دو هزار دینار رکنی از مال کاشان تسلیم او گردانند و هر سال حکم مجدد نطلبند و نوعی کنند که شکر بازرسد و از سر فراغت عبادت باری عزّشانه و

عظم سلطانه، مشغول گشته- ما را در اندای صلوات بدعوات صلحه یاد کند و دعاء ابدی و ثناء سرمدی حاصل شود، یقین که هیچ آفریده را از ترك و تاجیک و دور و نزدیک در بر و آنچه ما مجال تغییر و فسحت تبدیل نخواهد بود، می باید که این عارفه را در باره او ادوار مغلد و اجرای مؤید دانند، ص ۱۸ - ۱۹.

مکتوب یازدهم نیز سند صریحی است درباره مسلم و مرفوع القلم کردن املاک و علماد قضاة. این مکتوب خطاب بفرزند خواجه رشیدالدین عبدالملک من حاکم سمنان و دامغان و خوار است که در ضمن آن وزیر اعظم اینلخان نوشته است «درین وقت قدوة الامانل و الافاضل، منبع اصناف المکارم و الفضایل، جامع شتات الجود بعلو الهمم، القاصر عن وصف کماله سحر الییان و حرکات القلم ... اقضى القضاة شمس الملة والدين محمد بن الحسن بن محمد بن عبدالكريم السمناني ... چون بوطن مألوف و مسکن معروف خود متوجه بود در زمان تودیع و ادان تفریق عرضه داشت کرد که قری و مزارع در بلده سمنان و خوار و دامغان دارم که از توازیع و تکلیفات دیوانی بکلی خراب و بایر شده و از تخم و عوامل مستأصل گشته است .. بنابراین درین وقت مقرر شد که من بعد آن فرزند دلبند و جگر گوشه خردمند با جناب مولوی که سر دفتر افاضل و جامع فضایل و مقنن قانون حقایق و مرکب معجون دقایق است ... طریقه اتحاد و منهج و داد مسلوک دارد و خود را از زمره مخلصان و جمله متخصصان او داند، و بر املاک او بهیچ وجه از وجوه حواله نکند و مطالبتی ننماید، و املاک و اسباب و اوقاف او را چون قری و مزارع و اسواق و خوانات و طواحین و بساتین و مقاصر و حمامات که در بلده سمنان و خوار و دامغان واقع است از عوارض و تکلیفات دیوانی معاف و مسلم و مرفوع القلم شناسد، و صدخر وار گندم و جو و سه هزار دینار اقیچه رکنی بر سییل انعام، بو کلاه و نواب او تحویل کند. تادر مصالح خود صرف فرماید» ص ۲۷ - ۲۸

در يك مکتوب ديگر وزير دانشمند مقدمه کوتاهی درباره لزوم تبجيل علماء و احترام فضلاء ذکر کرده و برای جبران قصور گذشته که مدتيست از حضرت بانصرت ایشان مفارقت و مبعادت افتاده مقرر داشته است که « اکنون برسم انعام می باید که برای هر يك از علماء مذکور که در مفصل این رقعہ اسامی ایشان مشروح خواهد گشت آنچه مقرر کرده ایم بی تهاون و تکاسل با ایشان جواب گوید » و در پایان تأکید فرموده که « برین جمله برود وعدول نجوید و چون این ضعیف که خادم علماء زمان و چاکر افاضل دورانست مراجعت کند ادرارات و مواجب سالیانه علماء و قضاة و سادات و وظائف مشایخ و محدثان و حفظه قرآن و حکماء و اطباء و شعراء و ارباب اقلام ممالک ایران از سرحد آب آمویہ تا سرحد آب جون و اقاصی مصر و تخوم روم چنانچه معهود بوده بر قاعده قدیم داده شود » ص ۵۶ - ۶۹

ایضاً در مکتوبی که در باب مولانا محمد رومی نوشته است میگوید « همگنان می باید که او را مدرس و متولی آن بقعه دانند و موقوفات آنرا بدست گماشتگان مولانا گذارند ... و مقرر کرده ایم که فرزند جلال متعنی الله بطول حیانه بجناب مولوی هر سال استری مع سرج والفی دینار اقیچه ارزنجانی ... بر سبیل ادرار بدهد و بیست نفر طلبه که در آن مدرسه ساکن اند و جماعت مرتزقه هر يك را هر سال جبۀ صوف و يك پوستین بره و دو خروار غله و صد دینار اقیچه خارج مرسوم مدرسه که مقرر کرده ایم بر سبیل ادرار مجری دارد و در باب این ادرارات از دیوان اعلی حکم نوشته ایم و بمهرامرای مغول و تاجیک و التون طمغنا، پادشاه و آل طمغنا، مار سیده منبی^۱ بر آنک هر سال بی تعلل و تهاون این ادرارات مذکور را از مال ارزنجان مجری دارند و هر سال حکم مجدد نطلبند » ص ۱۷۲ - ۱۷۳

منسوخ شدن و اگذان اموال و حقوق دیوانی بطور مقاطعه بی بازارگانان مسلمان و انتخاب بیتکچیان مسؤول و کاردان که استاد و رنواسکی اشاره کرده اند یاد آور

اقدام مشابهی است که در دوره سلطنت غازانخان بعمل آمد و اموال و توزیعات و تکلیفات دیوانی که موجب پریشانی مردم و ویرانی ولایات شده بود نظمی بخود گرفت و از حکایت مفصل «صادرات افعال و ظلم متصرفان ولایات» که در ضمن حکایت چهاردهم از قسم سوم داستان غازانخان^۱ مذکور است بخوبی کیفیت اجحافی که سابقاً بر مردم ولایات میرفت و چاره اندیشی غازانخان برای اصلاح امر و دفع ظلم متعبدیان و متصرفان ولایات معلوم میشود. مؤلف در مقدمه حکایت مذکور میگوید: «بیشتر بعضی از حکایات و احوال آنکه در هر ولایتی اموال و حقوق دیوانی بر چه وجهی می‌ستدند و انواع آن چند بود و سوءالتدبیر و زرا و فنون ظلم و تعدی که بهر سببی و علتی دست آویز ساخته ولایات را خراب میکردند و رعایا را درویش میکردانیدند تا متفرق می‌شدند بر سبیل اجمال یاد کنیم و در آن باب مبالغت ننماییم چه هر چند درین وقت خوانندگان دانند که آن ظلم باضعاف آنچه ایراد می‌رود بوده لیکن فیما بعد چون بواسطه عدل و انصاف پادشاه اسلام خلد سلطان خلائق مرفه و آسوده گردند نیز آن زحمات فراموش کنند و کودکان و کسانانی که بعد ازین در وجود آیند آن ظلم و تعدی را ندیده باشند هر آینه تصور کنند که آن معانی بطریق مبالغه بلیغ در قلم آمده بدان سبب موجب تقریر کنیم پادشاه جهان احوال عراق عجم و آذربایجان و ولایاتی که اموال حقوق دیوانی آن قوی‌چور و تمغاست و آنکه پیش ازین چگونه خلل پذیر شده بود بعد از آن بر چه وجه تدارک فرمود ...». در ضمن این حکایت بتفصیل راجع باینکه ولایات را چگونه بمقاطعه بحکام میدادند و چگونه ستمی که از این راه بر مردم ولایات میرفت و بعد کیفیت تدارک و تلافی این وهن بفرمان سلطان محمود غازان و دست حکام ولایات را از تصرف اموال بکلی بر بستن بحث شده است.

یکی از مدارک بر ارزشی که از حرمت بیحد و حصر علما و مشایخ در پیشگاه

ایلیخانان و وزرای آنان و همچنین جلوگیر از رفتار ناپسند عمال دیوانی و رفع تعدی و لجبافی مأمورین دیوانی بر مردم و لایبات بفرمان وزیر اعظم و بکار بستن توصیه و اسدئهای علما در این باره حکایت میکند. مکتوب بیست که خواجه رشیدالدین وزیر در پاسخ مکتوب مولانا صدرالدین ترکه نوشته است و ضمن آن میگوید: «مبنی بر آن ملت من آن جناب که واسطه قلاده ریاست و در صدف جلال است مهذول داشتن واجب بود، درین وقت خواجه علی فیروزانی که سالهاست که بخدمت این کمینه قیام نموده و مردی جلد کاربان و کافی و عادل است. بدان جناب فرستادیم تا بحضور آن جناب مجدداً قانون المدة المصفاة بسته دفاتر قدیم که در زمان اترک جابر و بتکچیان ظالم پیدا شده بشوید، ... و فرموده ایم که رسمهای جدید چون طمعای چوب و صابون و فواکه و اقمشه که در اصفهان می سازند بکلی براندازند و از متون جراید و روی دفاتر حک کنند» مکتوبات رشیدی، ص ۳۲ تا ۳۴

همچنین مکتوب دهم که بر فرزند خود خواجه سعدالدین حاکم انطاکیه و طرسوس و سوس و قنسرین و عواصم و سواحل فرات نوشته است. متضمن اشاره صریحی بهمین موضوع میباشد. (رک ص ۲۵ و ۲۶. مکتوبات رشیدی).

سند گرانبهای دیگری که از عنایت دائم وزرای ایلیخانان باوضاع اکناف قلمرو پهناور ایلیخانی و احوال مردم و جدبلیغی که در دفع حکام و بتکچیان ظالم داشتند حاکی است مکتوب بیست و هفتم است که بر فرزند خود امیر غیاثالدین محمد نوشته است در وقتی که پادشاه خدا بنده او را بنظارت خراسان فرستاده بود بسبب آنکه شنیده بود که خراسان به سبب ظلم داروغگان و حکام و بتکچیان و بازقانع خرابی یافته بود» رک صفحه ۱۴۵ همان کتاب.

نامه بسیار جالب دیگری از خواجه رشیدالدین بر فرزندش پیرسلطان حاکم گرجستان در دست است در شرح توجه رکاب همایون و سده ایلیخانی بصوب دیار شام و مصر و توجه جماعت امرای مغول با صد و بیست هزار مرد کارزار بگرجستان و شرح

گو شمالی سخت که طایغیانرا خواهند داد و آتش بیدادی که خواهند سوزانید. از این نامه بخوبی برمیآید که رشیدالدین در هیچ حال از حال هموطنان خود غافل نبوده و از تدبیرات امرای مغول جلوگیری میکرد و حتی در صورت لزوم آنانرا گوشمال میداده است چنانکه بفرزند خود پیر سلطان تأکید میکند و میگوید «می باید که آن فرزند نگذارد که بر عجزه و مساکین و رعایای تفریس و ولایات او ظالمی صریح و جوری فسیح رود و اگر چنانچه امرای مغول از جاده عدالت بسبب جذب منفعت خود یک سرموی پای بیرون نهند اعلام ما کند تا ما بوجه احسن و طریقه اجمل بدفع ایشان مشغول گردیم» ص ۲۶۲ بعد. اگر چه این نامه بموضوع مورد بحث مربوط نبود ولی از لحاظ جالبیتی که داشت اشاره بآن لازم بود

معافی زمینها و موقوفات کلیساها و دیرها از عوارض و حقوق دیوانی نیز یاد آور مسلم و مرفوع القلم داشتن موقوفات و توابع مساجد و صوامع در قلمرو ایلخانیت و محض نمونه میتوان از مکتوب دهم که ذکر آن رفت نام برد. در این مکتوب خطاب بفرزند خود سعدالدین میگوید: «مال رعیت بر قانون قدیم بستان، رضای مولی بر جمله مهم اولی شناس، توفیرات خزینه و طیمارات دیوانی از وجه مرضی و غیر مرضی مستان، رسمهای محدث از جراید عمال ولایات حک کن، و بدعتهای قدیم از صحایف اعمال دیوانی بستر، اطماع مستأکله و تصرفات باطله از موقوفات مشاهد و رباطات و مساجد و مزارات منقطع گردان، و دیههای معظم و مزارع که بسالها در حوزة تصرف دیوان باندک شبهتی آمده به متعلکان قدیم استرداد کن، و ذمت خود را و این ضعیف از حمل اوزار سبکبار گردان و اضحطاف و آلاف آن بر عمارات مساجد و مدارس و معابد و قناطر و مصانع و مزارات و خوانق آن دیار صرف کن»

موضوع پنجم یعنی در مقابل بخششها و تعهدها و معاف داشتنها از طبقه روحانی دعای خیر خواستن نیز از سنن جاریه در عهد ایلخانان بشمار میرود و حتی بطوریکه در زیر خواهیم دید اهل خانقاهها موظف بودند در لیالی جمعه و بعضی اعیاد ایلخان و وزرا را که اهداء اموال و وقف املاک و اجراء ادرار و مستمری در باره اهل خانقاه کرده

بودند بدعای خیر یاد کنند.

در بسیاری از فرمانها و نامه‌های وزرای ایلیخانان که بنیابان و حکام ولایات نوشته‌اند بنظائر این عبارت برمیخوریم: «حکم پروانچه ما صادر شد که هر سال دو هزار دینار رکنی از مال کاشان تسلیم او گردانند، و هر سال حکم مجدد نطلبند، و نوعی کنند که شکر بازرسد، و از سر فراغت بعبادت باری عزو شانه و عظم سلطانه، مشغول گشته مارا در اتنای صلوات بدعوات صالحه یاد کند و دعاء ابدی و نناء سرمدی حاصل شود»^۱

در منشور دیگری که رشیدالدین وزیر خطاب باهالی بغداد و فرزند خود امیرعلی حاکم بغداد و نایب خود و حکام و متصرفان عراق عرب صادر کرده پس از ذکر مفصل مواجب مرتزقه خانقاه غازی مقرر داشته است که شبهای جمعه سماعی با حضور اکابر و اعیان بغداد باشد مشروط بر آنکه در پایان سماع بانی که غازانخان است و مسبب که خواجه است بدعای خیر یاد شوند.

افزوده شدن بر شماره دیرها و رونق یافتن کاردیر نشینان نیز از هر لحاظ شبیه حمایت ایلیخانان و وزرای آنان از اهل تصوف و افزونی شماره خانقاهها و گردان شدن کار صوفیان و خانقاه نشینان است بشرحی که در مقاله تصوف در دوره ایلیخانان^۲ گذشت. این شباهت بین اقدامات حکومت ایلیخانی در ایران و مواردیکه استاد ورنو اسکوی ذکر کرده اند از عمومیت سیاست تقویت دین و مذهب در مناطق مختلف تحت نفوذ مغول و متعصب نبودن آن قوم و نبودن عامل تحمیل دینی در سیاست جهاننداری آن قوم حاکی است و علل این موضوع را از مطالبی که در بالا ذکر شد و همچنین مطالب مندرج در مقاله دین و مذهب در عهد ایلیخانان (سال دهم، شماره اول ص ۷۴ - ۸۰) میتوان دریافت.

۱- مکاتبات رشیدی ص ۱۹

۲- رجوع شود بشماره سوم سال نهم نشریه دانشکده ادبیات تبریز